



سخنرانی در دیدار مسؤولان و کارگزاران نظام جمهوری اسلامی ایران، به مناسبت عید سعید غدیر - 10 / تیر / 1370

بسم الله الرحمن الرحيم

من هم این عید سعید و بزرگ را به همه‌ی مسلمانان و حق‌جویان عالم و به ملت شریف و عظیم‌الشان ایران و به شما برادران و خواهرانی که در این‌جا تشریف دارید، تبریک و تهنیت عرض می‌کنم. خداوند ما را از برکات این روز و درسهای بزرگی که به ما می‌دهد، برخوردار کند.

در روز غدیر، این حرکت عظیمی که طبق روایات متواتره، به وسیله‌ی نبی اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) انجام شد، دارای ابعادی بود. البته يك بُعد، فضیلت امیرالمؤمنین بود. مردم هم می‌دانستند و از نزدیک این فضایل را در آن بزرگوار مشاهده می‌کردند. پیامبر اکرم، و در واقع اراده‌ی الهی هم همان فضایل و ارزشها را معتبر دانست و بر اساس آن ارزشها، ولایت و حاکمیت بعد از پیامبر را تعیین کرد. معلوم شد آن کسی می‌تواند در مرتبه‌ی حکومت بر مسلمین قرار بگیرد، که دارای آن ارزشها باشد. لازم نبود که پیامبر اکرم فضایل امیرالمؤمنین را در آن روز بیان کند؛ مردم می‌دانستند.

«ابن ابی‌الحدید» می‌گوید: فضایل علی بن ابی‌طالب به طوری در آن روز برای مردم واضح بود که بعد از رحلت پیامبر، احدی از مهاجران و اغلب انصار شك نداشتند که مسأله‌ی خلافت بر علی قرار خواهد گرفت؛ یعنی در نظر آنان جزو مسلمات بود. در موارد دیگر، خود رسول اکرم هم راجع به امیرالمؤمنین چیزهای زیادی فرموده است.

آنچه از طرق ما شیعیان و نیز از طریق اهل سنت روایت شده، متواتر است. خیلی از فضایل را به شکل متواتر، هم شیعه و هم سنی روایت کرده‌اند؛ مخصوص شیعه نیست. حتی یکی از مورخان قدیمی مشهور - «ابن اسحاق» صاحب سیره‌ی معروف - می‌گوید: پیامبر به امیرالمؤمنین فرمود: اگر بیم این را نداشتم که مردم در باب تو حرفهایی بزنند که پیروان عیسی درباره‌ی او زدند، چیزی را درباره‌ی تو می‌گفتم که هر جا عبور می‌کنی، مردم خاک زیر پای تو را به عنوان تبرک بردارند. این روایت شاید از طرق شیعه هم نقل شده باشد؛ من ندیده‌ام. «ابن ابی‌الحدید» از «ابن اسحاق» نقل می‌کند؛ یعنی کسانی که معتقد به نصب امیرالمؤمنین هم نیستند، اما این حرفها را در فضایل آن حضرت دارند.

این، يك بُعد واقعی غدیر است؛ یعنی امضاء و اثبات این فضایل و این‌که این فضایل و ارزشها، به حکومت و به این ارزش قراردادی در جامعه‌ی اسلامی منتهی می‌شود. این بُعد، بُعد بسیار مهمی است و معلوم می‌شود که در اسلام، طبق دید پیامبر و وحی الهی، حکومت تابع ارزشهاست؛ تابع چیزهای دیگر نیست. این، خود يك اصل اسلامی است.

يك بُعد دیگر در قضیه و حدیث غدیر، همین مسأله‌ی ولایت است؛ یعنی تعبیر از حکومت به ولایت؛ «من كنت مولاة فهذا علی مولاة» (1). آن وقتی که پیامبر (ص) در مقام تعیین حق حاکمیت برای يك شخص است، تعبیر مولا را برای او به کار می‌برد و ولایت او را به ولایت خود مقتدرن می‌کند. خود این مفهومی که در ولایت هست، بسیار حایز اهمیت است. یعنی اسلام، منهای همین مفهوم ولایت - که يك مفهوم مردمی و متوجه به جهت حقوق مردم و



رعایت آنها و حفظ جانب انسانهاست - هیچ حاکمیتی را بر مردم نمی‌پذیرد و هیچ عنوان دیگری را در باب حکومت قایل نیست.

آن کسی که ولیّ و حاکم مردم است، يك سلطان نیست؛ یعنی عنوان حکومت، از بُعد اقتدار و قدرت او بر تصرف ملاحظه نمی‌شود؛ از بُعد این که او هر کاری که می‌خواهد، می‌تواند بکند، مورد توجه و رعایت نیست؛ بلکه از باب ولایت و سرپرستی او، و این که ولیّ مؤمنین یا ولیّ امور مسلمین است، این حق یا این شغل یا این سمت مورد توجه قرار می‌گیرد. قضیه‌ی حکومت در اسلام، از این جهت مورد توجه است.

اگر این مفهوم ولایت و آنچه را که اسلام برای ولیّ و والی به عنوان شرط و وظیفه قرار داده است، بشکافیم - که در کلمات ائمه‌ی معصومین در این باب، خیلی حرفهای آموختنی وجود دارد، و در همین نامه‌ی امیرالمؤمنین به مالک اشتر و آن توصیه‌های بزرگ، مفاهیم ارزنده‌ی زیادی هست - خواهیم دید که مردمیترین نوع حکومت این است. در فرهنگ بشری - یعنی فرهنگ آزادیخواهان عالم در طول تاریخ - هیچ چیزی که از حکومت زشت باشد، در مفهوم ولایت وجود ندارد. مفهوم استبداد یا خودسری، به میل خود یا به ضرر مردم تصمیم گرفتن، مطلقاً در معنای ولایت اسلامی نیست. نه این که يك شخصی نمی‌تواند به نام ولایت از این کارها بکند؛ خیر، شیاطینی هستند که با همه‌ی نامهای خوب، همه‌ی کارهای بد را در دنیا کرده‌اند. مقصود، آموزش و درس و راه اسلامی است. البته کسانی که دلباخته‌ی مفاهیم غربی و بیگانه‌ی از اسلام هستند، ممکن است حرفهایی بزنند، یا تصوراتی بکنند؛ لیکن اینها بر اثر نشناختن مفهوم ولایت است.

ولایت در اسلام، ناشی از ارزشهاست؛ ارزشهایی که وجود آنها، هم آن سیمت و هم مردم را مصونیت می‌بخشد. مثلاً عدالت به معنای خاص - یعنی آن ملکه‌ی نفسانی - از جمله‌ی شرایط ولایت است. اگر این شرط تأمین شد، ولایت يك چیز آسیب‌ناپذیر است؛ زیرا به مجرد این که کمترین عمل خلافی که خارج از محدوده و خارج از اوامر و نواهی اسلامی است، از طرف آن ولیّ یا والی تحقق پیدا کرد، شرط عدالت سلب می‌شود. کوچکترین ظلم و کوچکترین کجرفتاری که خلاف شرع باشد، عدالت را سلب می‌کند. هر تبعیضی، هر عمل خلاف و گناه و ترك وظیفه‌ی، عدالت را از والی سلب می‌کند. وقتی هم که عدالت سلب شد، او از آن منصب منعزل می‌شود.

در کدام سیستم حکومتی دنیا، چنین شکلی وجود دارد؟ در کدام طریقه‌ی ضمانت و نظارت مردمی، چنین روشی وجود دارد که در آن، خیر انسانیت و خیر جامعه و مصالح بشری و ارزشها باشد؟ البته تخلف از معیارها، در همه‌ی شکلها می‌تواند صورت بگیرد. بر فرض حفظ معیارها، شما ملاحظه کنید ببینید، این چه شکل متینی است که اسلام مقرر کرده است.

ما مسلمین باید ولایت را تجربه کنیم. در طول قرنهای متمادی نگذاشتند. چه کسانی نگذاشتند؟ همان کسانی که حکومت به سبک ولایت، آنها را از مسند قدرت و حکومت کنار می‌زند؛ والا به نفع مردم است. کدام کشورها هستند که اگر در رأس حاکمیتشان يك انسان پرهیزگار پارسای مؤمن مراعات‌کننده‌ی اوامر و نواهی الهی و عامل به صالحات و حسنات باشد، برای آنها بهتر نباشد، از این که فرد میگسار شهوتران پولپرست دنیاپرستی بر سر کار باشد؟ هر ملت و هر مذهبی که می‌خواهند، داشته باشند.



ولایت، یعنی حاکمیت انسانهای پارسا، انسانهای مخالف با شهوات و نفس خودشان، انسانهای عامل به صالحات. این، معنای ولایت اسلامی است. کدام ملت و کدام کشور است که این را نخواهند و به نفعشان نباشد؛ مفهوم آن را تصور کنند و تصدیق نکنند؟ چه کسانی با این اصل و با این روش مخالفند؟ معلوم است؛ آن قدرت طلبانی که در وجود و نفس خودشان، تحقق آن معیارها - یعنی تحقق پارسایی، تخریب از شهوات و بی‌اعتنایی به زخارف دنیا - را عملی نمی‌بینند. کدامیک از این قدرتمندانی که امروز زمامهای امور را در دنیا به‌دست گرفته‌اند، حاضرند اساس حکومت و ولایتی باشند که اسلام گفته است؟

ما همیشه این را گفته‌ایم و این جزو مسلمات انقلاب ماست که انقلاب و نظام جمهوری اسلامی، یک تعرض عمومی به فرهنگ غیر اسلامی و ضد اسلامی است که امروز بر قدرتهای جهانی حاکم است و ارکان قدرت جهانی بر اساس آن شکل گرفته است. به همین خاطر، با اسلام و با این انقلاب و این نظام مخالفند؛ زیرا اجزای فرهنگ سیاسی رایج بین قدرتمندان عالم را زیر سؤال برده است. فرهنگ ما، فرهنگی مغایر با آن فرهنگهاست؛ کم‌این‌که وضع حکومت و قدرت سیاسی و رابطه‌ی آن قدرت با مردم و پیوندهای بین آنها و مردم را مشاهده می‌کنید.

این چیزهایی که ناشی از اصل ولایت در اسلام است، چه قدر برای انسانها مفید، پُردرخشش، زیبا و جاذبه‌دار است. هر کس از هر جای دنیا به کشور ما نگاه کند، همین چیزهایی که در زندگی امام بزرگوارمان بود، و آنچه را که این ملت در طول این ده، دوازده سال به آن عادت کرده‌اند، می‌بیند. این، معنای ولایت است؛ و ما عرض می‌کنیم که اگر ملتها، قطع نظر از مذاهب و ادیانی که بر آنها حاکم است، بخواهند راه سعادت را پیدا کنند، باید به ولایت اسلامی برگردند.

البته این ولایت اسلامی به شکل کامل، در یک جامعه‌ی اسلامی عملی است؛ چون ولایت بر اساس ارزشهای اسلامی - یعنی عدالت اسلامی، علم اسلامی و دین اسلامی - است؛ اما به شکل غیر کامل، در همه‌ی ملتها و در میان همه‌ی جوامع عملی است. اگر می‌خواهند کسی را به عنوان رهبر و حاکم بر جامعه انتخاب کنند، سراغ آن کسی که سرمایه‌داران معرفی می‌کنند، نروند؛ سراغ پارساترین و پاکترین و بی‌اعتناترین انسانها به دنیا بروند؛ آن کسی که قدرت را سرمایه‌ی شخصی خود به حساب نمی‌آورد و از آن برای سود شخصی خویش استفاده نمی‌کند.

این، رشحی از رشحات ولایت در اسلام است و دمکراسیهای جاری عالم از آن بی‌نصیبند. این، از برکات اسلام است. لذا از اول انقلاب هم همین عنوان ولایت و ولایت فقیه - که دو مفهوم است؛ یکی خود مفهوم ولایت، یکی این که این ولایت متعلق به فقیه و دین‌شناس و عالم دین است - از طرف کسانی که درحقیقت تحمل این بافت ارزشی کامل را نمی‌توانستند و نمی‌توانند بکنند، مورد تعرض شدید قرار گرفت. امروز هم همین‌طور است. خوشبختانه مردم این راه را شناخته‌اند. این، از برکات غدیر و اسلام و زندگی امیرالمؤمنین و نیز حکومت کوتاه آن بزرگوار است.

امیدواریم که خداوند ماها را اهل و لایق برای این راه و این تفکر اسلامی قرار دهد و همه‌ی ما را قدر دان مفهوم ولایت بسازد و ان‌شاءالله شایسته‌ی اسم «ملت اهل ولایت» باشیم.

والسلام علیکم ورحمة‌الله و برکاته



دفتر مقام معظم رهبری
www.leader.ir

1) بحارالانوار، ج 35، ص 282